در تاریخ ۰۹ اردیبهشت ۱۳۹۸
اصول فقه ـ تعارض ادله (97-98)

جلسه 57

---

**متن پیاده سازی شده**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

بحث رصد مرجحات تمام شد و ما به این نتیجه رسیدیم که معیار فقط اهم و مهم است و تا این جا چیز دیگری نماند.
یک بحث دیگر این است که اگر ما مرجحات متعدد را پذیرفتیم (البته ما که نپذیرفتیم این بحث می شود سالبه ی به انتفاع موضوع) آیا ترتیبی بین مرجحات وجود دارد؟ مثلا یکی سبقت زمانی دارد و دیگری که متأخر است اهم است.
آقای خویی یک اشاره ای به این بحث داشت و آنجایی که گفت سابق بر لاحق مقدم است در یک دوره گفت مگر اینکه لاحق اهم باشد البته ایشان به این حرف خود وفادار نماند و در دوره های بعد ایشان گفت سابق مقدم است ولو لاحق اهم باشد. لذا به نظر ایشان اگر کسی دو طلبکار دارد که یکی طلبش برای امروز است و دیگری فردا، شخصی که طلبش برای امروز است خیلی نیاز به این پول ندارد ولی طلبکار فردا خیلی محتاج به این پول است، نیازی نیست که این پول را نگه دارد و به طلبکار فردا بدهد بلکه باید به همین طلبکار امروز بدهد.
یکی از آقایان که در این رابطه صریح و شفاف صحبت کرده محقق نائینی است. ایشان همانطور که گذشت پنج مرجح را پذیرفت. ایشان معتقد است اهم و مهم آخرین مرجح است و تمام مرجحات دیگر بر اهم و مهم مقدم هستند. به نظر ایشان اگر شخصی آبی دارد که یا باید خرج وضو کند و با لباس نجس نماز بخواند و یا خرج لباس کند و با تیمم نماز بخواند ایشان می گوید باید خرج لباس کند و با تیمم نماز بخواند ولو ثابت شود که برای شارع نماز با وضو خواندن اهمیت بیشتری دارد و از نماز با وضو را با اهمیت تر از نماز با لباس پاک می داند. (این بحث خیلی در فقه تأثیر گذار است.) البته برخی از بزرگان دیگر هم حرف هایی دارند ولی نیاز به آن ها نیست.

**سؤال:** چرا محقق نائینی چنین حرفی زده است؟ ایشان این مطلب را اینقدر مسلم دانسته که اصلا نیازی به آوردن دلیل هم ندیده است.

ایشان این مطلب در ذهنش بوده است که وقتی که ما دو واجب داریم که یکی بدل دارد و دیگری ندارد مثلا یکی موسع است و بدل دارد (بدل طولی) اما یکی بدل ندارد (واجب فوری است)، ایشان این مورد را از تزاحم دانست (بر خلاف ما که اصلا تزاحم ندانستیم) لذا می گوید نیازی به اهم و مهم کردن نیست و ما کاری به اهم و مهم نداریم بلکه به مکلف می گوییم اول واجب فوری را انجام بده و بعد واجب موسع و هیچ تنزلی هم از شارع صورت نگرفته است. چرا نماز اول وقت شده است نماز نیمه ی وقت ولی این را خود شارع اجازه داده است. در تعیینی و تخییری هم مثلا یک شخصی خصال کفاره به گردنش بود یا باید شصت مسکین را اطعام می کرد و یا شصت روز روزه می گرفت ولی از طرفی یک بدهی داشت که اگر می خواست شصت مسکین اطعام کند دیگر نمی توانست بدهی خود را بپردازد. در اینجا گفتیم باید پول را به طلبکار می دهد و به جای اطعام مسکین شصت روز روزه می گیرد. در اینجا دیگر ما کاری به اهم و مهم نداریم و این ها روشن است و همه قبول دارند کاری به دین هم ندارد.
اما اگر یکی مشروط به قدرت است یعنی تو این واجب را انجام بده به شرط اینکه قدرت داشته باشی ولی این آقا قدرت ندارد حالا یا شرعا قدرت ندارد مثل اینکه واجب دیگری به سراغش آمده است مثل این که گفتیم قطع نماز حرام است مگر اینکه طلبکار به سراغ انسان بیاید یعنی خود شارع گفته ادامه ی نماز واجب است به شرط اینکه واجب دیگری مثل ادای دین به عهده ی انسان نباشد و در اینجا ادای دین به عهده ی این مکلف است یا تکوینا قدرت ندارد در این صورت هم دیگر ما کاری به اهم و

مهم نداریم.

پس آقای نائینی چون این موارد را از تزاحم می دانست و در تزاحم این سنجه ها وجود دارد فرمود که ما کاری به اهم و مهم نداریم و این ها نوبت برای اهم و مهم نمی گذارند. ولی اگر یکی مثل ما که می گوییم اصلا این موارد تزاحم نیست، در این موارد اصلا دو تا واجبی که فعلی شده باشد و شارع باید از یکی تنزل کند نیست بلکه از باب اولویات است. وقتی تزاحم نشد اصلا نوبت به اهم و مهم نمی رسد. اهم و مهم برای زمان تزاحم است و این ها موضوع برای اهم و مهم نمی گذارند.
در سبقت زمانی ما تزاحم بودن را پذیرفتیم حال اگر اهم و مهم هم باشد یعنی لاحق اهم باشد و سابق مهم در این صورت دیگر ما قبول نداریم که سبقت زمانی مقدم بر اهم و مهم است.
در بدل اضطراری هم ما تزاحم بودن را پذیرفتیم حال اگر (بر فرض) از دلیل استفاده کردیم که وضو داشتن اهم است نسبت به تیمم و طهارت از حدث مائیه خیلی از نظر شارع مهم تر است نسبت به طهارت از خبث. در اینصورت به راحتی نمی توانیم بگوییم که آن واجبی که بدل ندارد مقدم است. یعنی ما مقدم بودن سنجه ی بدل نداشتن بر اهم و مهم را قبول نداریم. البته طبق نظر ما اصلا تقدیم معنا ندارد چون ما فقط اهم بودن را معیار دانستیم.

**سؤال:** ممکن است یک واجب از جهتی اهم باشد در نظر شارع و یک واجب دیگر از جهتی دیگر اولویت داشته باشد در نظر شارع، در اینصورت ملاک چیست؟

**پاسخ:** در اینجا وقتی می گوییم اهم همه را می سنجیم. مثلا یک واجب اجتماعی است یک واجب فردی است (بنابر این که اجتماعی اهم باشد از فردی)، ما وقتی می گوییم اهم و مهم همه ی سنجه ها را در نظر می گیریم و در آخر نمره می دهیم یعنی با همه ی پارامترهایی که وجود دارد بررسی می کنیم ببینیم کدام اهم است.
آیا مرجحات ناشناخته ی دیگری هم وجود دارد یا نه؟ تا به حال مرجحاتی که بیان شد شناخته شده بودند اما یک سری مرجحات داریم که در ابواب دیگر یا در همین بحث ولی لابه لاهای بحث آمده است. دو تا مرجح تحت عنوان مرجحات ناشناخته مشاهده می شود.

برخی از واجبات مطلق هستند و برخی واجبات قید شده در آن ها که محلل حرام نباشند (کان وجوبه مشروطا بعدم کونه محللا للحرام) ولی برخی واجبات چنین قیدی ندارند. مثال: همه ی واجبات به نذر، عهد، قسم و شرط هستند مثل شروطی که ضمن عقد لازم هستند واجب هستند اما این واجبات، واجباتی هستند که نباید محلل حرام باشند. البته نذر را می گویند باید راجح هم باشد ولی عهد و قسم لازم نیست راجح باشد ولی حرام هم نباید باشد. اگر دار الامر بین واجبی که به شرط واجب می شود و واجبی که مطلق است در این صورت تزاحم می شود و واجب مطلق مقدم است. و لذا اگر کسی حج بر او واجب باشد این حج مشروط نیست به این که محلل حرام نباشد، اما نذر مشروط است به اینکه نباید محلل حرام یا محرم حلال باشد لذا حج که مطلق است بر نذر مقدم می شود و دیگر مطابق این نظر، حرف صاحب جواهر هم پذیرفته نمی شود.
جالب است که این سنجه را آقای خویی آورده است و ادعا دارد که این سنجه غیر از قبلی ها هست.